



تروریسم «بشر دوستانه» نداریم!

آذر مدرسی

ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس و طرف مذاکره برای آتش بس در غزه، ترور فواد شکر، فرمانده نیروهای نظامی حزب الله، و بمبارانهای اخیر بیروت، فصل جدیدی از گسترش تروریسم و خطر جنگ و ویرانی را در منطقه آغاز کرد. بازنده این تروریسم و جنگ طلبی مردم منطقه بویژه در ایران، سوریه، لبنان، فلسطین و اسرائیل اند که امروز بیش از هر زمانی سایه سیاه جنگ بر سرشان سایه انداخته است. تخلیه شهرها و روستاهای مرزی در سوریه، لبنان و اسرائیل اولین عکس العمل مردم به ترورها و عملیتهای "موفقیت آمیز" دولت اسرائیل بود. ... صفحه ۲

علیه تحریکات نژادپرستانه حاکمیت؛ علیه افغانستانی ستیزی!

سعید محمدی صفحه ۷

ادامه بقاء روی خط صفر!

مصطفی اسدپور صفحه ۸



ایران، احکام اعدام واکنش جامعه!

ثریا شهابی

سه شنبه های اعتراضی بیست و هفت هفتگی خود را پست سر میگذارد و گفته میشود که تاکنون به هفده بند زنان در زندان های سراسر ایران گسترش یافته است و زندانیان بیشتری به این حرکت اعتراضی می پیوندند. اعتراض زندانیان و اسرای متحدی که در دفاع از محکومین به اعدام، به اشکال مختلف اعتراض میکنند و «پرونده خود را سنگین» تر میکنند رویداد مهمی در ایران است! ... صفحه ۶

اسرائیل،

تلاش برای گسترش جنگ در خاورمیانه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۴

دولت «وفاق ملی» پزشکيان

خالد حاج محمدی

پس از «انتخابات» ریاست جمهوری و پیروزی مسعود پزشکیان، روز چهارشنبه دهم مرداد ۱۴۰۳ مراسم تحلیف او در مجلس شورای اسلامی با حضور طیفی از روسای جمهوری اسلامی همراه با هیئتها و نمایندگان از دولتهای مختلف برگزار شد.



«انتخابات» که پس از مرگ رئیسی انجام گرفت، انتخاب پزشکیان در این «انتخابات»، برنامه و پلتفرمهای اعلام شده انتخاباتی توسط جلیلی و پزشکیان و قالیباف، وعده های آنها، از مستضعف پناهی جلیلی تا سوگند خوردن قالیباف به بهبود وضع کارگران و محرومان، تا وعده های پزشکیان و دعوت به آشتی جناحهای حکومتی، بیان دوره ای جدید از حیات جمهوری اسلامی است. دوره ای که مهر جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران بر آن حک شده است. میزان مشارکت در «انتخابات» این دوره حتی بر مبنای ادعاهای رسانه های رسمی حکومتی، مستقل از درجه صحت و سقم آن، پایین ترین سطح در تاریخ جمهوری اسلامی بود.

پزشکیان و دولت «فرا جناحی» او، انتخاب عارف به عنوان معاول اول خود، واگذاری «معاونت راهبردی» به محمد جواد ظریف و تعیین محمد جعفر قائم مقام به عنوان معاون امور اجرایی و سرپرست نهاد ریاست جمهوری و دعوت از همه جناحهای جمهوری اسلامی برای مشارکت و همکاری با دولت، بیان تغییری در آرایش بالا برای کاهش تشنج و شکاف صفوف خود در در مقابل پایین جامعه است. متن سخنرانی پزشکیان در مراسم تحلیف خود در مجلس و اعلام اینکه همگی در یک کشتی نشسته ایم و دعوت به همکاری، بیان عقب نشینی کل نظام در مقابل مردم آزادیخواه ایران و نیاز بالا به همگامی و همکاری در مقابل جنبشی است که سر تسلیم ایستادن ندارد. جنبشی که حاکمیت، همه مقامات و اتاقهای فکری آنها و هر کس سر سوزنی دور اندیشی دارد را وادار کرده است، خطر پایین را جدی بگیرد و برای ایجاد امکان بقا و خروج از وضع بحرانی کنونی، هرچند موقت ظاهر متحد به خود بگیرند. پزشکیان و انتخاب او به ... صفحه ۵

آزادی برابری حکومت کارگری

جمهوری اسلامی را برای بازسازی موقعیت خود در منطقه زیر فشار قرار می‌دهد.

همزمان هر درجه از ضعف در "دفاع از خود" و ضربه پذیر بودن جمهوری اسلامی، در مقابل جامعه ای که مدتهاست برای به زیر کشیدن آن خیز برداشته است، مخاطرات جبران ناپذیری را برای ادامه حیات جمهوری اسلامی در بر خواهد داشت. ضعف و ضربه پذیر بودن که خطر دست زدن به یک ضد حمله گسترده علیه جامعه و مردمی که برای به زیر کشیدنش دو سال است به میدان آمده اند، را از طرف جمهوری اسلامی دامن می‌زند.

صادر کردن فرمان "خونخواهی هنبه" توسط خامنه ای، اعلام تعهد به جواب قاطع به اسرائیل برای "عبور از خط قرمز تمامیت ارضی ایران"، تعهد پزشکینان به "پاسخ درخور به صهیونیستها" و... تلاشی است برای متحد کردن "محور مقاومت" حول این خونخواهی و برای ترمیم موقعیت ضربه خورده رژیم در منطقه و نشان دادن قدرت ماشین جنگی خود!

اگر این وعده ها قرار است کشمکشها و جدالهای آتی میان قطبهای ارتجاع منطقه را طی هفته ها یا ماههای آتی ترسیم کند، خط و نشان کشیدنیهای دادستانی کل کشور مبنی بر مجازات "برهم زندگان امنیت روانی جامعه" و امنیتی و جنگی کردن فضای سیاسی جامعه، فشار به فعالین سیاسی و اجتماعی که "لاست و پای خود را جمع کنید!" و تلاش در عقب راندن اعتراضات اجتماعی در ایران، جواب امروز و فوری جمهوری اسلامی به مردم معترض و جنبش ازادبخوانه آنان در ایران است.

استفاده از تهدیدات خارجی، از خطر جنگ و تروریسم و ... دامن زدن به فضای جنگی تا به راه انداختن جنگ، ابزار همیشگی و سنتی دول ارتجاعی، برای مقابله با بحران های سیاسی داخلی و خیزشهای اعتراضی در جامعه است. جمهوری اسلامی نه فقط از این قاعده مستثنی نیست که تا امروز این تهدیدات و فضای جنگی بیشترین خدمت را به آن برای عقب راندن اعتراضات توده ای، سرکوب و دامن زدن به فضای ارباب و وحشت کرده است. ترور هنبه فرصتی "طلایی" برای جمهوری اسلامی در منگنه گیر کرده و خلع سلاح شده، برای مقابله با جامعه در حال انفجار ایران بود.

ترور هنبه اما خون تازه ای در رگهای نیروهای ناسیونالیست ایرانی در اپوزیسیون، از جناح راست و ناسیونالیستهای دو آتشه ایرانی تا جناح چپ آن یعنی «کمونیسم» حمید تقوایی، با تابلوی جعلی و ریاکارانه "حزب کمونیست کارگری" جاری کرد.

گویی با این ترور دریچه امید بر روی آنها باز شده است. نیروهایی که یا مشاورین و مشوقین هیئت حاکمه امریکا برای حمله نظامی، تشدید تحریمها و فشارهای حداکثری یا "رژیم چینج" بودند یا مانند حمید تقوایی و حزبش پرونده قطوری از حمایت از حملات نظامی امریکا و ناتو به نام «دفاع از انقلاب» و «دخالبت بشردوستانه»، با پرچم «ضدیت با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی» دارند، با شوق و ذوق در مدح تروریسم دولت اسرائیل، در بسته بندی "عملیات موفقیت آمیز اسرائیل"، به صحنه آمدند. همگی از آن بعنوان ضربه کاری به جمهوری اسلامی و به نفع مردم آزادیخواه در ایران نام بردند و دست تروریستهای اسرائیلی را به گرمی فشردند. ظاهرا گذار از نیرویی "پرو ناتویی" به نیرویی "پرو تروریسم غیر اسلامی"، چه امریکایی و چه صهیونیستی آن، گذار از مدافع "دخالبت بشردوستانه" به "تروریسم بشر دوستانه"، کار چندان دشواری برای این نیروها نیست.

نگاهی به اظهار نظرهای شخصیتهای اصلی این نیروها ببیندیم.

بیژن کیانی، مشاور امنیتی دولت ترامپ و از بنیان گذاران و مدیر «اندیشکده آوای آزادی»، که در دل خیزش انقلابی مردم ایران در سال ۱۴۰۱ به نیابت از «مردم ایران» اعلام کرده بود «مردم در ایران از ما خواسته اند راه سوریه را در پیش بگیریم» و «مانند آنها که «ائتلاف ملی سوریه» را تشکیل دادند، ما نیز «شورای ایران آزاد» را تشکیل دهیم» و خواهان اجرای فصل هفت منشور ملل متحد (تحریم های همه جانبه و جنگ اقتصادی علیه مردم در ایران) و سپس اجرای تبصره ۴۲ (یعنی حمله نظامی) از شورای حکام سازمان ملل شده بود، در مصاحبه تلویزیونی خود تحت عنوان «توانایی دشمن» یا ضعف جمهوری اسلامی» میگوید:

"ترور اسماعیل هنبه وقتیکه گروه انصار المهدی که وظیفه حفاظت از این میهمانان را به عهده داشتند با چنین فضاحتی شکست میخورد، چه پیامی میدهد؟ ... ادامه در صفحه بعد

دولت اسرائیل با این ترورها و حملات نظامی سیاست روشن خود مبنی بر ادامه نسل کشی در نوار غزه و آمادگی خود برای به آتش کشیدن منطقه را به جهان اعلام کرد. این پیام را حتی کودن ترین سیاستمداران در جهان دریافت کردند.

اینکه اگر ترور اسماعیل هنبه در تهران تیر خلاص دولت اسرائیل به هر تلاشی برای پایان دادن به نسل کشی و جنایت در نوار غزه است، انتخاب تهران بعنوان محل این ترور تلاشی برای تحریر جمهوری اسلامی و کشیدن جنگ به منطقه است، را دیگر حتی میدیای رسمی در غرب مخفی نمیکنند. مدتهاست سیاست دولت فاشیست اسرائیل یعنی گسترش جنگ و ناامنی در منطقه، را بعنوان راه برون رفت از بحران سیاسی-اجتماعی داخلی و برای جبران شکست نظامی خود در نوار غزه و خروج از انزوای بین المللی، به شکست کشیده شده است. این امر حتی در میان مدافعین و متحدین دولت اسرائیل در غرب هم مورد مخالفت قرار گرفته است و اعتراض صهیونیستهای کمی "لیبرال" تر در هیئت حاکمه اسرائیل را بدنبال داشته است و آن را، بعنوان خطری برای ادامه حیات اسرائیل در منطقه، دانسته اند.

دولت دست راستی و فاشیست اسرائیل مدتهاست دست به قمار مرگ و زندگی خود، به بهای به خون کشیدن دهها هزار نفر در نوار غزه، به قیمت به آتش کشیدن منطقه و گسترش تروریسم، زده است. فاشیستهای حاکم در اسرائیل برای نجات از استیصال و سقوط خود، امروز ارتجاعی ترین و متوحش ترین ظرفیتهای خود را به کار انداخته اند. رها کردن افسار ارزل و اوباش فاشیستهای صهیونیست در خود اسرائیل برای عقب راندن مردم آزادیخواه در اسرائیل، با پرچم "زنده باد کشتار مردم فلسطین" و "آزادی تجاوز به زندانیان فلسطینی"، تا دست بردن به تروریسم در منطقه، گوشه هایی از این توحش و ظرفیتهای خطرناک فاشیسم حاکم در اسرائیل است.

جنایات دولت اسرائیل علیه مردم بیگناه فلسطین در نوار غزه، مدتهاست صحنه سیاسی جهان را تغییر داده است. طی ده ماه گذشته و بر متق این نسل کشی آشکار، دوره مصونیت تاریخی دولت افسار گسیخته اسرائیل در مقابل زیر پا گذاشتن همه قوانین و قراردادهای بین المللی، از قوانین جنگی تا حقوق بشری که پشت به حمایت امریکا دارد، را به پایان خود نزدیک کرده است. این مولفه از طرفی شکاف در ساختارهای بین المللی را تشدید کرد و از طرف دیگر ریاکاری نسبی بودن قوانین جنگی، حقوق بشر و قوانین و توافقات بین المللی، و «رعایت» کردن مقررات بازی سیاسی میان دولت ها، و فریبکاری "نظم جهانی متکی به نظم و قانون" را لخت و عریان در مقابل چشم جهانیان قرار داد.

بیداری سیاسی میلیونها شهروند در کشورهای غربی، تعمیق شکاف میان میلیاردها انسانی، که بیش از ده ماه است علیه این جنایت و نسل کشی به میدان آمده اند، با ساختار سیاسی موجود، رنگ خود را بر فضای سیاسی در جوامع غربی زده است.

علیرغم عر و تیز دولت امریکا و متحدین آن، علیرغم هورا کشیدنهای نمایندگان کنگره امریکا برای "قصاب غزه" و تعهد مجدد به حمایت بی قید و شرط از او، علیرغم چراغ سبز نشان دادن های امریکا به سیاست "گسترش تروریسم و شکار مخالفین و دشمنان" به جای جنگ و کشتار جمعی مردم فلسطین، امروز دول غربی با شکافهای تعمیق شده و بن بست در چگونگی پایان دادن به این نسل کشی با کمترین هزینه برای خود و دولت فاشیست اسرائیل، روبرواند.

جنگ طلبی آشکار دولت اسرائیل، تحریمات نظامی، سیاسی و تبلیغاتی و گسترش تروریسم آن و بویژه ترور اسماعیل هنبه در تهران، این شکافها را تعمیق و برون رفت از این بن بست را سخت تر و پیچیده تر کرده است. همزمان، این تحریمات و ترورها به دولتهای ارتجاعی چون ایران و ترکیه امکانی داده است تا با پرچم دروغین دفاع از مردم فلسطین تلاش کنند مسائل و معضلات دیگر خود را، چه داخلی و چه منطقه ای و جهانی، حل و فصل کنند.

ترور هنبه در تهران، در کنار تأثیرات جهانی و منطقه ای آن، تأثیرات جدی بر موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و بر فضای سیاسی داخل ایران خواهد داشت. این ترور یکبار دیگر ضربه پذیر بودن سیستم امنیتی، دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی را در مقابل دستگاه جاسوسی امریکا و اسرائیل نشان داد و موقعیت منطقه ای آنرا، چه بعنوان قدرتی غیر قابل حذف در مقابل رقبای خود و چه بعنوان رهبر یا سکاندار "محور مقاومت" به متحدین خود، را زیر سوال برده است! امری که بی تردید

و حمید تقوایی در جواب به سوال در مورد اهداف این ترور میگوید:

"به نظر من این حمله دو هدف داشت. یکی کشتن خود اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس، و دیگری حمله به در واقع حیثیت و نیروی امنیتی جمهوری اسلامی. که در پایتخت خودش و در مراسم تحلیف پزشکبان یک همچنین اتفاقی رخ میدهد. یعنی در شرایطی که جمهوری اسلامی ظاهراً بیشترین تمهیدات و اقدامات امنیتی را انجام داده بود برای حفظ جان مهمانانش، اسرائیل میتواند دست به ترور بزند. از این نقطه نظر به نظر من هم یک هدف سیاسی را در رابطه با جمهوری اسلامی اسرائیل از این حمله دنبال میکرد و هم یک هدف در رابطه با حماس را. خوب کشتن هنیه فقط قضیه این چند روز اخیر و حمله تروریستی حزب الله به بلندی های جولان و غیره، از اینجا ناشی نمیشود. این یک هدف استراتژیکتر اسرائیل بود. رهبران نظامی حماس را میزدند. چند نفر از آنها تا حالا کشته شدن و الان رهبر سیاسی اش را ترور کرد اسرائیل. نفس اینکه این اتفاق در تهران افتاد در واقع حمله ای است به نقش جمهوری اسلامی، نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی در این جنگی که امروز در جریان است."

این تحلیل و ارزیابی رهبری جریانی است که خود را به کمونیسم و سوسیالیسم منتسب میکنند. در شرایطی که جهان از خطر گسترش جنگ در خاورمیانه میگوید، در شرایطی که حتی احزاب رسمی، "صهیونیستهای لیبرال"؛ در اسرائیل خطرات این تروریسم و جنگ طلبی ناتناها را برای آینده و امنیت استراتژیک اسرائیل در منطقه هشدار میدهند و علیه آن به حرف آمده اند، حمید تقوایی با پرچم دروغین "ضدیت با اسلام سیاسی" و "تروریسم اسلامی" و دولت "جنایتکار جمهوری اسلامی" شرمگینانه و دو پهلو به دفاع از این ترور و سیاستهای تروریستی دولت اسرائیل میپردازد. تاکید تقوایی بر «نقش جنایتکارانه جمهوری اسلامی در این جنگی که امروز در جریان است»، بدون حتی نام بردن از دولت اسرائیل، از تاکیدات رسانه های اسرائیل غیر واقعی تر و پرو اسرائیلی تر است. انگار نه انگار ۱۰ ماه است در غزه دهها هزار انسان، دهها هزار کودک توسط دولت نژادپرست و فاشیست اسرائیل نابود شده اند و تقوایی با یک شعبده بازی جای اسرائیل و ایران را عوض میکند.

تقوایی نسخه کمی «خجول» کیانی است که بنام چپ و کمونیست، پشت ترامپ و ناتناها میروند! تعارفات او در مورد حق مردم فلسطین و .. را باید بعنوان چاشنی خوراندن موضع ارتجاعی خود بعنوان کمونیست، پذیرفت!

حمید تقوایی بعنوان یک ناسیونالیست کوتاه بین، درست در شرایطی که جهان از انزوی بیشتر دولت اسرائیل پس از این ترورها، از مخاطرات آن برای مردم منطقه از ایران تا اسرائیل میگوید، به دفاع از "تروریسم بشردوستانه" دولت فاشیست اسرائیل میپردازد و به تاریخچه "پرافتخار و موفق" این تروریسم اشاره میکنند و میگوید:

"از همه این نظرها به نظر من اسرائیل اقدامی که انجام داده کاملاً به نفع خودش است و به ضرر نیروهای اسلامی. اینکه در ادامه چه میشه و چه نتایجی میشه خوب میشه در موردش صحبت کرد. اما تا همینجا اسرائیل به اهداف خودش رسیده. اینرا هم در نظر بگیرید که این اولین بار نیست که اسرائیل دست به ترور در تهران و در ایران میزند. تا حالا چندین نفر، از دانشمندان اتمی جمهوری اسلامی گرفته تا مرد شماره دو القاعده، محمد المصري، که در تهران ترور شد با دخترش، و همچنین نیروهای دیگری که در تهران بوسیله اسرائیل ترور شده اند. این یک زنجیره فعالیتها است که نشان دهنده نفوذ اسرائیل در کل سیستم حکومتی در ایران است."

لیدر "حزب کمونیستی" ما حتی به اندازه شیوخ مرتجع قطر حفظ ظاهر نمیکند و ترور طرف مذاکره برای آتش بس برای متوقف کردن دستگاه کشتار جمعی دولت اسرائیل در نوار غزه را محکوم نمیکند. اما این دفاع از تروریسم دولت اسرائیل مختص حمید تقوایی نیست. عضو دیگر رهبری این جریان مینویسد: "اسماعیل هنیه بامداد روز چهارشنبه ۱۰ مرداد بسیار حرفه‌ای و مهیج به شیوه فیلم "عملیات غیرممکن" (mission impossible)، درست بغل گوش خامنه‌ای کشته شد."

این اظهارنظر "شیطنت آمیز" تنها یک "زنده باد اسرائیل و ترورهای انقلابی آن" کم دارد! ... ادامه در صفحه بعد

این پیام را میدهد که رهبران جمهوری اسلامی امن نیستند و خطر از رگ گردن به آنها نزدیکتر است. پیام دیگری که میدهد... اگر اسرائیل این عملیات را انجام داده باشد، این است که شما که تیررس ما هستید و امن نیستید. این پیامی است که مستقیماً به جمهوری اسلامی در ایران داده شده است."

این تمام تاثیرات داخلی و منطقه ای این ترور از جانب کیانی و ظاهراً نوری است که در انتهای تونل تاریک این جناح از بورژوازی روشن کرده است. از نظر کیانی اگر پروژهای حمله نظامی به ایران، "سوریه ای کردن ایران" یا "رژیم چینج" برای به قدرت رسیدن "شورای آزاد ایران" شکست خوردند، امروز تروریسم اسرائیل- آمریکا در چپ جدیدی را برای این بخش از اپوزیسیون بورژوازی باز خواهد کرد. دیروز قرار بود دموکراسی را با اتکا به حمله نظامی آمریکا و ناتو به ارمغان بیاورند و امروز وعده دموکراسی را با اتکا به تروریسم اسرائیل- آمریکا، میدهند. بی دلیل نیست که این ها خواهان بی قید و شرط کم شدن "شر خامنه ای" توسط آمریکا و اسرائیل به همان شیوه کم شدن "شر هنیه" هستند! تا "ایران را پس بگیرند!" هر چند بهای آن پاشاندن خون به سراسر ایران و تبدیل ایران به باطلاقی چون لبی باشد! سناریویی که در ایران و در میان فعالین و جنبش های اعتراضی، خریداری ندارد. به افاضات این مشاور امنیتی بازگردیم!

کیانی ذوق زده و نیشخند بر لب از طرف دولت اسرائیل اعلام میکند که:

"عزم اسرائیل خیلی راسخ است که اول تکلیف حماس را روشن بکند، بعد تکلیف حزب الله را روشن بکند و بعد به قول قدیمی ها "علی میماند و حوضش" یعنی آقای خامنه ای و اطرافیان بسیار محدودش که بایستی خودش را حفظ کند."

مشاور امنیتی ترامپ شیادانه وعده خلاصی میلیونها انسان از جهنم جمهوری اسلامی را از راه ترور "خامنه ای و اطرافیان محدودش" میدهد و به تروریسم بعنوان ابزاری در خدمت مبارزه آزادیخواهان مردم در ایران مشروعیت میدهد. کیانی یا نادان است و متوجه نیست ترور هنیه نه فقط حماس و موقعیت آنرا در فلسطین و منطقه تضعیف نکرده است، که بهبود بخشیده، یا متوجه نیست ترور خامنه ای یا هریک از سران جمهوری اسلامی بلافاصله به تعرضی وسیع علیه جنبش آزادیخواهان مردم در ایران تبدیل میشود، یا شارلاتانی است که خود را برای ایفای نقش در به خون کشاندن زندگی و مبارزه میلیونها انسان در ایران آماده میکند. کیانی قطعاً نادان نیست!

کیانی که از محکوم کردن این ترور توسط اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه، دلخور است، به بیننده خود دلخوشی میدهد که نگران نباشند اولاً جمهوری اسلامی عرضه و قدرت مقابله را ندارد، تهدیداتش "طبل توخالی" است و خودش هم "بیر کاغذی" است و دوماً اینها "دیپلماسی لوس" و "دوپهلوس" رایج در جهان است و قرار نیست کسی مانع گسترش تروریسم دولت اسرائیل یا جنگ افروزی آن شود و به مردم در ایران وعده میدهد که نگران نباشند "کشورهای دنیا خود را برای کفن و دفن جمهوری اسلامی آماده کرده اند!"

درست زمانیکه سایه جنگ، ویرانی و ناامنی بر جامعه ایران سایه انداخته، درست زمانیکه حاکمیت تلاش میکند فضای امنیتی و سرکوب را در ایران حاکم کند، آقای کیانی باد در غیغب می اندازد و دلخوشی میدهد نگران نباشید ما، ناتو، دولت فاشیست اسرائیل، با همب یا ترور جمهوری اسلامی را دفن میکنیم. همانگونه که صدام را در عراق و طالبان را در افغانستان دفن کردند!

حمید تقوایی و دوستانش، که مدتها است در صندلی دست چپ کیانی نشسته اند، با همین درجه از حرارت از "عملیات موفق آمیز" اسرائیل میگویند و بر همین طبل میکوبند.

مجری تلویزیون کانال جدید با شوق و دوق برنامه را با این شروع میکنند که "اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس در آغوش امن علی خامنه ای و در قلب تهران به هلاکت رسید."

در ادامه به نمایندگی از دولت اسرائیل اعلام میکنند که "این اقدام دولت اسرائیل که در واکنش به حمله حزب الله به روستای مجل الشمس و کشته شدن حداقل ۱۲ کودک انجام شده!"

اسرائیل، تلاش برای گسترش جنگ در خاورمیانه

(در حاشیه ترور اسماعیل هنیه در تهران)

بامداد چهارشنبه ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴، اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس و رئیس هیئت مذاکره کننده حماس با اسرائیل، که برای مراسم تحلیف پزشکیمان در ایران بود، همراه یکی از محافظان وی در اقامتگاه خود در تهران با حمله موشکی کشته شد. در مورد عاملین این ترور تا کنون انگشت اتهام به طرف اسرائیل، نشانه رفته است. علاوه بر جمهوری اسلامی و حماس و گروههای مختلف فلسطینی تا کنون بسیاری از دولتها از روسیه، چین، لبنان، عراق، ترکیه، قطر، مالزی، اردن، افغانستان، یمن و... ضمن محکوم کردن ترور رئیس دفتر سیاسی حماس، آنرا اقدامی خطرناک در جهت تشدید تنش و جنگ در خاورمیانه نام گذاشته اند.

اسرائیل، به روال همیشه در موارد مشابه ترور مخالفین خود، از اظهار نظر رسمی در رابطه با نقش خود در این ترور خودداری کرده است. نتانیاهو اعضا کابینه خود را از اظهار نظر در مورد این ترور منع کرده و مقامات ارتش اسرائیل اعلام کرده اند که «به گزارش رسانه ها در باره قتل رئیس دفتر سیاسی حماس پاسخ نمیدهند». لوید آستین وزیر دفاع آمریکا اعلام کرده که «در مورد این حادثه چیزی برای گفتن ندارم» و ادعا کرده است، «ایالات متحده در تلاش است تا تنش های فزاینده منطقه را کاهش دهد». بلینکن مدعی است دولت آمریکا از این برنامه «بی اطلاع» بوده است. رئیس پنتاگون اعلام کرده است «در صورت هر حمله ای به اسرائیل آنها از این کشور دفاع میکنند». دولتهای اروپایی و متحدین آمریکا و اسرائیل تماما سکوت کرده اند.

ترور اسماعیل هنیه در تهران، یک روز بعد از مراسم تحلیف پزشکیمان، پس از سفر نتانیاهو به آمریکا، حضور وی در کنگره و دیدار او با مقامات بالای دولت آمریکا و بایدن و ترامپ و چند ساعت پس از همگذاری دولت اسرائیل در بیروت با هدف ترور یکی از فرماندهان حزب الله، انجام میگردد. بی تردید این همگذاری ها و ترور اقدامی هماهنگ، هدفمند و برنامه ریزی شده و متکی به امکانات بالای اطلاعاتی، امنیتی و تسلیحاتی و... است که به حق باعث نشانه گرفتن انگشت اتهام به سوی دولت فاشیست اسرائیل به عنوان عامل این ترور و بعنوان بخشی از تحریکات سیاسی و نظامی آن در نا امن کردن منطقه شده است. پیچیدگی دسترسی به اطلاعات محل سکونت هنیه در تهران و دقت عملیات موشکی به اقامتگاه او، همکاری دستگاههای جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا با اسرائیل را بسیار محتمل میکند.

بی تردید ترور اسماعیل هنیه، برای دولت اسرائیل که در بن بست سیاسی و نظامی قرار گرفته است، تلاشی نقشه مند با اهدافی روشن است. یکی از این اهداف غیر ممکن کردن آتش بس در نوار غزه و هر توافقی برای پایان دادن به

تروریسم بشردوستانه...

عضو دیگر رهبری این جریان درست مانند کیانی مینویسد: «قتل هنیه در تهران، در واقع هشدار به سران حکومت است که همه آنها در تیررس اسرائیل هستند و هرگاه که دولت اسرائیل اراده کند می تواند ضربات مهلکی به آنها وارد کند. چند سال پیش علی یونس، وزیر اطلاعات پیشین جمهوری اسلامی درباره نفوذ موساد در ایران هشدار داد و گفت «جا دارد همه مسئولان نگران جان خود باشند!».

امروز دفاع از «تروریسم خوب و بشردوستانه» سیاست رسمی نیرویی است که تا دیروز مدافع «سوریه ای کردن ایران» و «دخالته بشردوستانه» ناتو در ایران بود و شعارهای «پس از سوریه نوبت ایران است» یا «پس از اسد نوبت خامنه ای است» را سر میدادند و امروز در کنار مشاور امنیتی دولت ترامپ وعده میدهند «پس از هنیه نوبت خامنه ای است!».

اینها دیروز پشت خشم و نفرت میلیونی مردم ایران از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و جدالشان برای به زیر کشیدن آن مخفی شدند، و امروز پشت شادی بخشی از مردم از این ترور و نا آگاهی آنان از عواقب مخرب آن بر زندگی و مبارزه شان علیه جمهوری اسلامی مخفی شده اند. اینکه مردمی به تنگ آمده از حاکمیتی سیاه، از هر ضربه ای به این حاکمیت و هرچه با آن تداعی میشود به شعف بیایند طبیعی است. حتی امید بستن به راه حلهای ارتجاعی برای به زیر کشیدن آن در شرایط افت مبارزه اجتماعی قابل درک است. اما تبدیل این امید بستن به سیاست، تبلیغ راه حلهای ارتجاعی بعنوان راه حلهای مشروع و دفاع از آنان، از طرف هر جریان یا نیروی سیاسی ارتجاع مطلق است. بخصوص که در بسته بندی

کشتار مردم بیگناه فلسطین، غیر ممکن کردن هر راه حل سیاسی برای پایان دادن به معضل مردم فلسطین و امکان یک زندگی امن و آزاد برای آنان چه در کرانه باختری و چه در نوار غزه است. هدف دیگر گسترش جنگ در خاورمیانه از طریق تحریک ایران و وادار کردن جمهوری اسلامی به جنگی مستقیم با دولت اسرائیل و کشاندن پای آمریکا و ناتو به این جنگ به عنوان راه برون رفت دولت اسرائیل از بن بست و استیصال سیاسی و نظامی آن، از انزوای جهانی و بحران سیاسی-اجتماعی داخلی دولت اولترا راست و فاشیست اسرائیل است.

ترور اسماعیل هنیه به عنوان رهبر سیاسی حماس و طرف مذاکره کننده با اسرائیل اقدامی خطرناک برای به آتش کشیدن کل منطقه است و محکوم است. روسای جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرده اند که اقدام اسرائیل بی جواب نخواهد ماند. مستقل از هر اقدام تلافی جویانه ای از جانب جمهوری اسلامی، حزب الله یا حماس، دولت اسرائیل با این عملیات تروریستی خود منطقه را وارد دوره ای حساس و خطرناک کرده است و سایه جنگ، ناامنی و ترور در منطقه را بر زندگی میلیونها انسان گسترده تر کرده است. بهای این تروریسم را مردم در نوار غزه، لبنان، سوریه، با تشدید جنگ و ویرانی و تشدید کشتار خواهند داد. بهای آنرا مردم اسرائیل که خواهان پایان دادن به این نسل کشی و زندگی صلح امیز با مردم فلسطین اند، خواهند پرداخت. در ایران دود این تروریسم آشکار قبل از هر کسی به چشم مردمی میروید که برای آزادی، برابری، رفاه و امنیت خود با جمهوری اسلام در حال جدالند و از هر نوع تروریسمی، چه تروریسم اسلامی و چه تروریسم صهیونیستی، برای یک زندگی امن مبارزه میکنند.

دولت آمریکا با ادعاهای دروغین و ریاکارانه خود مبنی بر تلاش برای «پایان جنگ در غزه و تلاش برای کاهش تنشها در منطقه»، عامل اصلی نه تنها ادامه کشتار و قتل عام مردم فلسطین بلکه اشاعه میلیتاریسم و ترور و تنشهای خطرناک در منطقه است. امروز دولت آمریکا، با حمایت نظامی، تسلیحاتی، امنیتی، اطلاعاتی، مالی و سیاسی دولت فاشیست اسرائیل، با مصون نگاه داشتن دولت اسرائیل از عواقب سیاستهای فاشیستی و جنایتکارانه آن و با جلب حمایت دولتهای اروپایی از دولت اسرائیل، عامل اصلی گردن کشی و قلدری دولت اسرائیل در منطقه و نسل کشی و جنایات او در فلسطین است.

بی تردید افسار زدن به ماشین کشتار جمعی و ترور دولت اسرائیل، پشیمان کردن آمریکا از میلیتاریسم و کاهش خطر جنگ و ویرانی و کشمکش های نظامی در منطقه که مردم محروم قربانیان آن خواهند بود، کار جنبشی است که در سراسر جهان علیه این توحش در حمایت از مردم فلسطین و برای صلح واقعی در میدان است. این جنبش امروز بیش از هرزمانی نیازمند حضور قدرتمند طبقه کارگر جهانی به عنوان یک طبقه واحد برای ایست دادن به ماشین کشتار جمعی و ترور و نسل کشی دولت اسرائیل است!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۰ مرداد ۱۴۰۳ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴

معتبر کمونیسم و سوسیالیسم پیچانده شده باشد!

هم مشاور امنیتی دولت ترامپ و هم لیبر «حزب کمونیست کارگری» که هر دو داعیه دفاع از امنیت در منطقه، مبارزه با جمهوری اسلامی و نماینده مردم آزادیخواه ایران را دارند، در مقابل تاثیرات ویران کننده تروریسم و جنگ طلبی دولت اسرائیل بر سرنوشت مردم بیگناه فلسطین، بر حل مسئله فلسطین و نسل کشی در غزه، بر تاثیرات آن بر رابطه مردم با جمهوری اسلامی و استفاده جمهوری اسلامی از این مسئله برای تشدید فشار به جامعه و گسترش فشار و سرکوب در ایران لام تا کام حرف میزنند و خفقان گرفته اند.

پشت پرچم دروغین «مبارزه با ارتجاع اسلامی» و «تروریسم اسلامی» و «دفاع از امنیت منطقه» مبلغ و مدافع تروریسم غیراسلامی و «خوب» آن برای تضعیف دشمن خود اند. اینها سنتا با منطق «دشمن دشمن من، دوست من است» به استقبال هر نیرو و سناریوی ارتجاعی، از ناتو تا اسرائیل، رفته اند.

مردم آزادیخواه در ایران بارها و بارها در مبارزه و جدال خود برای آزادی، رفاه، برابری و امنیت، دست رد به سینه این نیروها زده اند و اعلام کرده اند که نیروهایی که چه با پرچم دموکراسی و چه با رای «سوسیالیسم» چشم امید به دخالت ناتو، به «دخالته بشردوستانه» آمریکا، یا «تروریسم بشردوستانه» اسرائیل بسته اند، جایی در مبارزه آزادیخواهانه و انقلابی مردم در ایران ندارند. امروز به یمن حضور و نفوذ نیروهای کمونیست در جامعه سدی محکم و قدرتمند در مقابل این نیروها بسته شده است. انزوای این نیروها در جامعه حاکی این واقعیت است. تا زمانیکه سوسیالیسم کارگر و چپگرایی سوسیالیستی در این جامعه ریشه دارد، تا زمانیکه ما کمونیستها در این جامعه حضور داریم میدانی برای موشدوانی این نیروها وجود نخواهد داشت.

عنوان چهره ای که مدعی فرا جناحی عمل کردن است و تلاش میکند دل همه را راضی نگهدارد، مستقل از توفیق و عدم توفیق او در تامین این همگامی، بیان این حقیقت است.

سخنان پزشک‌پژشکیان در مراسم تحلیف خود و انگشت گذاشتن بر برخی از معضلات کارگران و اقشار محروم، اشاره به فقر و محرومیت و تصمیم او برای کاهش آن، پدیده فشار به زنان و جوانان، بحث تبعیض و بی حقوقی و فساد در حاکمیت و وعده رفع آنها و ادعای تعلق دولت او به کل مردم ایران، بیان سایه سنگین جنبش اعتراضی بر حاکمیت، موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی و ناکامی اش در به تسلیم کشاندن جامعه است. شعار «وفاق ملی» و تلاش کل هیئت حاکمه ایران و کشیدن افسار «تندروها»ی دو طرف، در کنار وعده های کمی بهبود اقتصادی و ذره ای گشایش اجتماعی، بیان عقب نشینی جمهوری اسلامی در مقابل مردم آزادیخواه به امید فرصت خریدن جهت بهبود موقعیت خود است. پزشک‌پژشکیان و دولت «وفاق ملی» او محصول این عقب نشینی است. تلاش بالا برای کشاندن همه جناحها به همگامی برای حفظ نظام، برای ایجاد امیدی در صفوف خودی ها، تامین اتحادی هرچند موقت و شکننده در بالا با هدف بالا بردن توان حاکمیت در مقابل پایین است. این بسته بندی در چه قالبی تحویل جامعه داده میشود و با چه وعده و وعیدهای پوچی به بازار عرضه میشود، امری ثانوی است. سوگند یاد کردن پزشک‌پژشکیان و تعهد به ادامه راه رئیسی، به قانون اساسی، اولویت منافع ملی بر هر امر دیگر و دنبال کردن «سند چشم انداز بیست ساله» و سیاست های مصوب «مقام معظم رهبری»، بیان این حقیقت روشن است که پزشک‌پژشکیان مسیری را در پیش میگیرند که بقیه رفته اند!

پزشک‌پژشکیان راه دیگری نه میتوانند و نه میخواهند در پیش بگیرند. خطر پایین از رگ گردن به جمهوری اسلامی نزدیک تر است و بالای جمهوری اسلامی به آن اذعان دارد و به همین اعتبار امروز تلاش برای اتحاد بالا در خدمت نجات سیستم کاپیتالیستی و کلیت نظام اولویت همگی شان است، چیزی که پزشک‌پژشکیان هم بر آن تاکید میکنند. جامعه ایران و فضای سیاسی و اعتراضی آن، امکان مانور جمهوری اسلامی در مقابل پایین جامعه را بشدت کاهش داده است. جنبش اعتراضی طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه مردم محروم که با پرچم رفاه عمومی و آزادی و عدالت در میدان است، امکان بازی و مانور جناحهای جمهوری اسلامی را کاهش داده است. پایین جامعه، با و بدون پزشک‌پژشکیان، برای تامین ابتدایی ترین مطالباتش راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد و این مهمترین معضل پزشک‌پژشکیان و دولت جناحی یا فراجناحی وی است. خواست سرنگونی به عنوان اولین قدم در راه دستیابی به جامعه ای قابل تحملتر و زندگی انسانی تر، نه تحلیل بلکه انتخاب اکثریت عظیم طبقه کارگر، زنان و اقشار کم درآمد جامعه است. بورژوازی ایران و سران و صاحب نظران جمهوری اسلامی به این حقیقت آگاهند. میدانند پایین جامعه دنبال فرصتی است و میخواهد خود را برای جنگ نهایی آماده کند و میکوشد موانع و مشکلات راه پیشروی و پیروزی خود را کنار بزند. این جنبش نه تنها خواهان رفتن و سرنگونی جمهوری اسلامی است که بعلاوه تصویری عمومی از جامعه مد نظر خود را تا کنون اعلام کرده است و خواهان جامعه ای است که در آن نه تنها رفاه و آزادی و برابری که بعلاوه صلح و امنیت و احترام به حرمت و کرامت انسانها جایگاهی دارد.

لذا پزشک‌پژشکیان و دولتش، با همان معضلاتی روبرو هستند که دولت های قبلی، روحانی و رئیسی، با آن دست به گریبان بودند. قول و قرار تکراری و وعده پوچ بهبود و رفاه و آزادی و... برای طبقه کارگر، برای زنان و برای اقشار محروم و نسل جوان بعد از بیش از چهار دهه حاکمیت آنها، نان و آب نمیشود. طبقه کارگر و زنان، بازنشسته و پرستار و نسل جوان در ایران منتظر هیچ معجزه ای از جانب پزشک‌پژشکیان و کابینه او با هر ترکیبی از جناحهای جمهوری اسلامی نیستند. تغییر آرایش در بالا و تلاش برای وارد کردن افرادی از جناحهای مختلف در ترکیب کابینه پزشک‌پژشکیان، آوردن عارف و جواد ظریف و بحث آوردن محبوب و گم‌باردن او به عنوان وزیر کار و هر اقدامی از این قبیل، ممکن است جناح های جمهوری اسلامی و طبقی از هوادارن و حامیان حکومت را، که دوره ای مورد بی لطفی قرار گرفته اند، را امیدوار کند، اما پایین جامعه کل این صف را دشمنان قسم خورده هر نوع بهود و امنیت و آزادی میدانند. پایین جامعه این تغییرات را تاثیر فشار جنبش رادیکال خود میدانند که کل جمهوری اسلامی را به چالش کشیده است. پایین جامعه بدست از هر عقب نشینی بالا به عنوان فرصتی برای پیشروی خود، برای تهدید قوا و برای سازمان دادن و متحد کردن صفوف خود نگاه میکنند.

دوره کنونی نه دوره انتظار و توقع پایین از دولت پزشک‌پژشکیان، بلکه دوره جدال با اتکا به نیروی خود برای بهبود، برای حق زن، برای آزادی و رفاه عمومی، علیه اعدام و زندان و استبداد سیاسی و برای تحمیل عقب نشینی

های بیشتر حاکمیت به نفع پایین است. پایین جامعه میکوشد جنبش اعتراضی خود برای آزادی و رفاه را حول اصلی ترین مطالبات مشترک متحد کند و چنین پدیده ای بزرگترین قدم در تغییر توزان قوا در دل مبارزات وسیع و سراسری جاری است. به این اعتبار دولت پزشک‌پژشکیان با دوره ای پر از تلاطم و کشمکش از طرف پایین جامعه دست به گریبان است.

اما شروع به کار دولت پزشک‌پژشکیان و مراسم تحلیف او همراه شد با ترور رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، واقعه ای که دامنه فضای جنگی را گسترده تر و اوضاع حساس و خطرناک منطقه را بشدت دگرگون کرد. تلاشهای ماجراجویانه و جنون آمیز و خطرناک اسرائیل برای کشاندن منطقه به جنگی بزرگ، گسترش ترور و تحریکات جنگی علیه ایران، با هدف وادار کردن جمهوری اسلامی به جنگ با اسرائیل و سرانجام دخالت امریکا و ناتو در چنین جنگی، دولت پزشک‌پژشکیان را در شرایط سختی قرار داده است. برای دولت فاشیستی اسرائیل، کشاندن پای امریکا و ناتو به جنگ با ایران، راه نجات خود از انزای بن بست و استیصال است. حمایت بی اما و اگر و همه جانبه امریکا و دول غربی از اسرائیل و چشم پوشی از تمام جنایتش در منطقه، دولت اسرائیل را در تلاش خود برای کشاندن منطقه به جنگی ویرانگر گستاخ تر کرده است. امریکا دیروز رسماً اعلام کرد همه جانبه از اسرائیل حمایت خواهد کرد و بر اساس اخبار رسانه ها قرار است ۱۲ کشتی جنگی به خاورمیانه اعزام کند، چیزی که اسرائیل را در جنگ طلبی و ماجراجویی جری تر میکند.

امروز هیچ دولتی در منطقه جز اسرائیل خواهان گسترش جنگ نیست. دول منطقه و از جمله ایران مطلقاً چنین جنگی را به نفع خود نمیدانند. پرداختن به آینده این تخصصات و مخاطرات آن برای مردم منطقه و کل بشریت، هدف این نوشته نیست. اما در این تردیدی نیست که اولین قربانیان گسترش جنگ در منطقه مستقل از اینکه آینده آنرا نمیتوان پیش بینی کرد، مردم محروم هستند. جمهوری اسلامی هر چند خواهان جنگ نیست، اما این تحریکات و ترور و فضای جنگی که اسرائیل زیر چتر حمایتی غرب راه انداخته است، را به عنوان فرجه و فرصتی، علیه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه در این جامعه مورد بیشترین استفاده قرار خواهد داد. طی همین چند روز اخیر، و خصوصاً بعد از ترور اسماعیل هنیه در تهران، شاهد تلاش جمهوری اسلامی برای حاکم کردن فضای جنگی بر جامعه، شاهد اخطاریه ها و تهدید های وزارت دادگستری و مراکز امنیتی و اطلاعاتی علیه مردم و تهدید فعالین سیاسی و آزادیخواه هستیم. تحریکات و جنگ طلبی اسرائیل در منطقه و دامن زدن به فضای ترور و... بیشترین کمک به جمهوری اسلامی در جنگ با مردم آزادیخواه در ایران است.

جمهوری اسلامی بسیار نقشه مند میکوشد، با اتکا به تحریکات جنگی و فضای ترور و نظامی ای که دولت فاشیست اسرائیل برای نجات خود مبتکر آن در منطقه است، فضای ترس و رعب و امنیتی را در ایران گسترش دهد و با همه امکانات از این اوضاع به عنوان فرصتی برای عقب راندن و شکست جنبش های برابری طلبانه و آزادیخواهانه استفاده میکنند. همزمان و در سطح منطقه و با جنایت و توحش دولت فاشیست اسرائیل و تلاش برای کشاندن پای ایران به جنگ، جمهوری اسلامی میکوشد، در میان بخش ناآگاه مردم منطقه که از غرب عموماً و امریکا و اسرائیل خصوصاً به ستوه آمده اند، با پرچم ضدیت با اسرائیل و به نام «دفاع از فلسطین» برای خود اعتباری کسب کند.

هر تروری که اسرائیل به نام مبارزه با جمهوری اسلامی در ایران و یا منطقه انجام میدهد، هر تحریکات جنگی و فضایی که طرفین علیه هم دامن میزنند، به شرطی که ایران را مستقیم وارد جنگ نکنند، بزرگترین کمک به جمهوری اسلامی و بهترین فرصت برای او علیه مردم ایران است. قطعاً هر جنگی در منطقه فاجعه ای عظیم برای کل مردم منطقه و از جمله ایران است.

برای ما کمونیستها، برای رهبران و فعالین رادیکال در جنبش کارگری، در جنبش حق زن و در میان نسل جوان، در میان بازنشسته و معلم پرستار و... توجه به کل اوضاع و خطیر بودن آن مهم است. ما با دو پدیده در این دوره همزمان طرف هستیم. یکی جمهوری اسلامی و ادامه جدال ما با او و با کل بورژوازی ایران و تلاش برای تحمیل مطالبات خود، کسب پیروزی هایی جهت بهبود زندگی و همزمان قدرتمند کردن نیروی خود و متحد کردن و آماده کردن آن برای رهایی واقعی است. پدیده دوم اینکه در اوضاع کنونی که ده ماه است مردم محروم فلسطین با یکی از خونبارترین جنایات تاریخ بشر توسط اسرائیل و با حمایت مستقیم امریکا و دول غربی، طرف هستند، ما در کنار مردم آزادیخواه جهان، در کنار جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین و به عنوان حامی آنها بایستیم. چنین پدیده ای بزرگترین مانع در راه سو استفاده جمهوری اسلامی از مصائب مردم فلسطین برای تحکیم موقعیت خود و همزمان سد کردن تعرض او به امنیت مردم و گسترش فضای پلیسی به بهانه تخصصات با اسرائیل است.

اعتراضی که یک جبهه مهم از جنبش اعتراضی گسترده ای است که در ایران و در خارج از کشور، علیه حکم اعدام و بخصوص تعرض به حق حیات محکومین سیاسی، با هر پرونده ساختگی یا واقعی، جریان دارد. در این کارزار که فعالین آن در زندان های زنان، به اشکال مختلف، اعتصاب غذا، تحصن، تجمع، فرستادن نوارهای صوتی و .. آن را پیش می برند، کسی بدنبال اثبات قانونی و شرعی بودن یا نبودن جرائم و احکام اعدام، بعنوان یک قتل عمد و جنایت، نیست. نیم نگاهی به مباحثی که در میان فعالین در مورد اعدام در جریان است، درجه بالای آگاهی بخش پیشرو جامعه ایران نسبت به حکم اعدام را به روشنی نشان میدهد.

جنبش علیه اعدام در ایران تاریخی دارد و طی چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، که اعدام یک رکن اصلی پایه ریزی و تداوم حاکمیت ش بوده است، ریشه های عمیقی در سراسر ایران گسترده است. «کارزار سه شنبه های اعتراضی» بر این بستز و با پیشخوانه تاریخ مبارزاتی، فکری، سیاسی و نظامی علیه اعدام، متولد شده و رشد کرده است. تاریخی که ریشه های چپ و کمونیستی آن، از همان فردای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و تلاش کمونیست ها برای تثبیت اینکه «اعدام قتل عمد دولتی» است و باید بدون قید و شرط ممنوع شود، انکار ناپذیر است.

اما در دنیای پر آشوب جهان و در رسانه های اصلی، این کارزار "نه به اعدام"، خیر و اعتراضی چندان «مهم» و «سرنوشت ساز» نیست و یا در روایت بخش اعظم رسانه های رسمی، در قدرت یا در اپوزیسیون، خیر این اعتراضات تنها دستمایه افشاجاری از جمهوری اسلامی است. این نه تمام واقعیت است و نه حتی بیان وجه مهمی از واقعیت این رویداد! به این باز خواهیم گشت.

در جهانی که گسترش تروریسم و تقابل های نظامی در خاورمیانه بدنبال عملیات تروریستی دولت اسرائیل در خاک ایران و ترور اسماعیل هنبه، عملیاتی که جهانی حقایق پشت آن را میدانند، و بشریت در سراسر کره خاکی و بخصوص در خاورمیانه را بیش از پیش به هراس انداخته است! در جهانی که نسل کشی آشکار، وقیحانه و «افتخار آمیز» دولت نژادپرست در اسرائیل از مردم فلسطین، در حمایت کامل از طرف آمریکا، «روی» هر فاشیست و ارتجاعی در تاریخ را «سفید کرده است»! در جهانی که هر قتل و جنایتی که در این و آن گوشه کشورهای غربی صورت میگیرد، اگر شایع شود که جانی خود یا خانواده او زن «خالص» سفید اروپایی نداشته است، موجب ریختن بنزین بر آتش خشم مردمی میشود که در غرب از حکومت های خودی به تنگ آمده اند و تحت تاثیر سموم جنبش نژادپرستی، آنها را «مشعل بدست» برای آتش زدن به زندگی «خارجی ها»، غیراروپایی ها، و مردمی که اعتقادات اسلامی دارند به حرکت در میآورد! در این صحنه ترسناک از رویدادهای جهانی، خیر سه شنبه های اعتراضی در زندان های ایران که اساسا با پیشتازی زنان زندانی هدایت میشود، خبر مهمی محسوب نمی شود!

این کمپین اعتراضی و خبرهای مشابه، نه خبر که رویدادهای مهمی هستند. از جنس خبر جنبش اعتراض جهانی نسبت به نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین است، که دولت نژادپرست در اسرائیل و همه حامیان جهانی آن را به بن بست کشانده است. در ایران، درحالی که ارتجاع اسلامی دوسال است زیر فشار یک جنبش عظیم انقلابی، که برای به زیر کشیدنش با پرچم حق زن، حق زندگی، حق شادی، حق رفاه، حق کارگر، و حق شکل دادن به حکومتی که میخواهد به میدان آمد، به سختی کمر راست کرده است!

در ایران، ارتجاع اسلامی حاکم که به برکت نسل کشی ارتجاع یهودی و دولت نژاد پرست آن از مردم فلسطین، در سطح دیپلماسی بین المللی و در منطقه به یکی از قطب های دخیل تبدیل شده است، تلاش میکند با پرچم ناسیونالیسم و عظمت طلبی ایران-اسلامی جامعه ای که علیه اش بپاخواست است را خاموش و ساکت کند! «عظمتی» که قادر نیست حاکمیت بلامنزاع خود را حتی در زندان ها و بر فراز سر اسرائیلی که نان و کار و زندگی و هست و نیست شان را به گروگان گرفته است، تامین کند! در ایرانی که اگر «عظمت» آن در تخاصمات جهانی و بین المللی، نزد رقبای و شرکا و سایر اعضا کلوب جنایتکاران جهانی موضوعیتی داشته باشد، نزد فعالین جنبشی که نه تسلیم شده است و نه سر تسلیم شدن دارد، پیشتری نه ارزش دارد و نه کسی را به امید شکوفه دادن محصولات این «عظمت» ساکت کرده است.

در این ایران، واقعیت عظمت و جایگاه مبارزه و مبارزات جاری که زنان، کارگران، شهروندان و جامعه با هیولای حاکم بر سرشان، به روشنی قابل

مشاهده است. اگر گرد و غبار های تقابل های بین المللی و جدال ها در صف ارتجاع ها را، کنار زد!

ادامه و گسترش مبارزه علیه احکام اعدام در ایران، که به دنبال خیزش «زن زندگی آزادی» باز هم توسط فعالین زنان، آنهم از زندان، هدایت میشود، واقعیاتی را در مقابل چشمان قرار میدهد. این واقعیت که اگر در بالا در بیت خامنه ای و رییس جمهور «جدید» پزشکبان و مجلس و قوه قضاییه و کیهان شریعتمداری و .. بساط قدرت نمایی و عریبه های «انتقام جویی» از این و آن دشمن، آمریکا یا اسرائیل، براه افتاده است! پایین جنگ و جدال آنها را، جنگ و جدال خود نمی داند! به خاطر مخاطرات واقعی آن، تسلیم وضع موجود و رضایت به ارتجاع خودی و داخلی حاکم بر سرش، نمی شود و نشده است. جامعه، زنان و طبقه کارگر، جنگ خودشان را دارند. از این نظر ایران شاید برجسته ترین نمونه در میان همه کشورهای است که حکومت هایشان به نوعی در صف یکی از تقابل های جهانی بعنوان کاراکتر اصلی، حضور دارد. این خصلت و جوهری است که در جنبش علیه نسل کشی دولت اسرائیل از مردم فلسطین در غرب در جریان است که دفاع از مردم فلسطین را به حق و حقوق انسانی خود در جامعه خود گره زنده است! خصلت هردو جنبش، این است که اعلام کرده است که جنگ میان قدرت های حاکم، جنگ آنها نیست! جامعه جنگ های خودش را دارد.

حل معضل فلسطین و دادخواهی مردم فلسطین، نه کار ارتجاع اسلامی در ایران و در منطقه است و نه رقبای فعلا و تا اطلاع ثانوی «خوش خیم» روسیه و چین، بلکه کار همان جنبش مشابه ای است که در سراسر جهان تا امروز اسرائیل را به انزوا جهانی کشانده است! حل معضل جامعه ایران با ارتجاع حاکم هم نه کار آمریکا و اسرائیل که کار جنبش های جاری اعتراضی است که حتی یک روز هم به امید ایفای نقش ارتجاع اسرائیل و آمریکا، خاموش نشده و میدان را برای آنها خالی نکرده است! این ها یک جنبش و یک طپش جهانی اند!

این جنبش ها، از آمریکا تا فرانسه و بریتانیا و ایران، تنها امید برگرداندن ورق در باطلاق جهانی است که بشریت را به هراس انداخته است! اگر گرد و غبار ناشی از منجلاب عفونی که توسط بالاترین، مدرن ترین، پیشرفته ترین قدرت های کاپیتالیستی جهان، را کنار زد و گوشها را به زمین چسپاند و لرزه ها و ارتعاشات در اعماق جامعه، از ایران، تا بریتانیا و آمریکا و فرانسه و .. را دید! اگر جنبش علیه عفونت کاپیتالیستی در همه کشورها، بخصوص در غرب بعنوان رئیس بلامنزاع آن، را دید! اگر جنبش در ایران در مقابل تعفن کاپیتالیسمی که ارتجاع اسلامی باطلاق غیرقابل زندگی برای سه - چهار نسل را به بار آورده است، را دید! به جنبش علیه اعدام در ایران باز گردیم.

رژیم می کشد، زندان میکند! پشت به «بهبود» موقعیت ش در دیپلماسی جهانی و خریدن در سنگر «قربانی»، به برکت نسل کشی اسرائیل، اعتماد به نفس پیدا کرده است تا علیه مردم حکم اعدام و «بغی» و .. صادر و در مواردی اجرا کند! اما این مردم و این زنان، همان مردم و زنان بیست سال قبل نیستند! نمی توانند این مردم را نه مرعوب احکام اعدام و زندان و ... کنند و نه مرعوب «عظمت ناسیونالیسم» ایران اسلامی! نمی توانند آنها را خاموش کنند! این مهمترین خصلت و جوهر اعتراضات جاری است و در صدر آن، کارزار نه به اعدام و نقش زنان در آن! این جنبش شایسته بیشترین حمایت ها و پشتیبانی ها است.

مشکل جمهوری اسلامی، مباحث، نظرات، ابراز وجود های فکری، سیاسی، و جنبشی علیه اعدام است! با هر حکم اعدام، با هر طناب داری که بالا می برند، بخصوص از فعالین سیاسی، دریای خشم و نفرت و انزجار مردم و هشتاد میلیون را عمیق تر و عمیق تر میکنند! جمهوری اسلامی اگر راه فرار و نجاتی، از تقابل با اسرائیل و آمریکا .. داشته باشند، در مقابل جامعه، در مقابل زنان، در مقابل طبقه کارگر، راه فراری ندارد! تنها نگاهی به ابراز وجود هر معترضی که برای تحویل دادن خود به زندان او را فرا میخوانند، به هر ناظری میگوید که از حفظ حجاب تا حفظ اختناق و حفظ نظام، به سادگی ممکن نیست!

صدور حکم اعدام برای تعدادی از زندانیان سیاسی، و دور جدیدی از اجرای تعدادی از احکام، گسترش دامنه آن به معترضین و فعالین سیاسی، با تعرض زندانیان در بند زنان، پاسخ گرفته است! صدور حکم اعدام برای توماس صالحی یا شریفه محمدی و تعداد بیشتری از کسانی که فقر و بی حقوقی و ستم بر زن و استثمار را نمی خواهند و بی هیچ «اما و آگری» در مخالفت با نظام در دفاع از حق کارگر و حق زن و حق یک «زندگی معمولی» عقب نمی نشینند، کمک شان نمی کند!

علیه تحریکات نژادپرستانه حاکمیت؛ علیه افغانستانی ستیزی!

سعید محمدی

در سال‌های اخیر و با وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی مردم در ایران، تب و تاب تبلیغات کثیف حاکمیت علیه شهروندان افغانستانی در ایران یک لحظه فروکش نکرده است و هر دفعه با نیرنگ جدیدی تقصیر تمام مشکلات و معضلات جامعه ایران را، به گردن شهروندان افغانستانی می‌اندازند. حضور اتباع افغانستانی پدیده‌ی تازه‌ای نیست اما از سه سال پیش که نیروهای طالبان دوباره کنترل افغانستان را در دست گرفتند عده‌ی زیادی از مردم این کشور مجبور به فرار شدند و در کشورهای همسایه، از جمله ایران و پاکستان، به جستجو برای سرپناه و تامین نیازهای اولیه‌ی زندگی مشغول شدند. مهاجران افغانستانی ساکن در ایران گاهی حتی بعد از سه نسل و حتی با وجود داشتن پدر یا مادر ایرانی باز هم از داشتن اوراق هویتی ایرانی محروم می‌مانند و حتی می‌توانند به تحصیل بپردازند و یا برای خود خانه‌ای یا حتی سیم‌کارتی خریداری کنند. مراجعه‌ی این افراد به مراجع قضایی در صورت شکایت از کسی بی‌ثمر می‌ماند چون برای ثبت شکایت اوراق هویتی لازم است. و یا در مواردی پیوند اعضای یک ایرانی به تبعه‌ی افغانستان از لحاظ قانونی ممنوع است و این افراد گاهی جاشنان را به خاطر این قوانین غیر انسانی و فاشیستی از دست می‌دهند.

دولت‌های میزبان افغانستانی‌ها چندین مهمان‌نواز نبوده و در مقاطع و به شکل‌های مختلف خواهان اخراج این آوارگان شده‌اند. دولت پاکستان در چند ماهه‌ی گذشته هزاران پناهجوی افغانستانی را اخراج کرده و ایران هم در این زمینه عقب که نمانده هیچ، بلکه گوی سبقت را از همسایه‌اش ربوده و هر روز چند هزار نفر را به افغانستان اخراج می‌کند. حاکمیت در شهرهایی مانند تبریز و کرمانشاه عملاً هرگونه ورود و حضور اتباع افغانستان را ممنوع کرده است و در ویدئوهای منجر کننده‌ای که در فضای مجازی منتشر شده‌است اوباشی دیده می‌شوند که با قمه و چاقو درحال شکنجه‌ی یک مرد افغانستانی هستند و به او هشدار می‌دهند که اگر به کشورش برنگردد او را می‌کشند. در نمونه‌ی دیگری در میبند یزد مزدوران محلی خانه‌ها و آلودگی‌های محل زندگی این مهاجران را به آتش کشیدند.

حاکمیت در صدد است تا با حربه‌ی ستیزی به منحرف کردن پیکان خشم مردم علیه حاکمیت به سمت بی‌دفاع‌ترین قشر ساکن در جغرافیای ایران، بیشترین سوءاستفاده را بکند و شهروندان افغانستانی را منشاء و دلیل تمام نابسامانی‌ها و فلاکت مردم جلوه دهد. و در همان حال از نیروی کار ارزان کارگر افغانستانی هم بهره می‌برد و در مواردی از این افراد، به زور برای فرستادن به جنگ سوریه نیز بهره می‌برد. این نوع سیاست و فرافکنی را در رفتار و گفتار و اعمال سیاستمداران راست و راست افراطی کشورهای غربی علیه پناهجویان و فراریان از جهنم خاورمیانه هم به خوبی می‌توان دید. سیاستمدارانی که برای مسائل پیچیده پاسخ‌های ساده و به اصطلاح «دم دستی»، ارائه می‌دهند و اذهان عمومی را به سمتی می‌چرخانند که خودشان مطلوب می‌دانند. وقاحت مقامات جمهوری اسلامی تا جایی پیش رفته که یکی از آنان در مصاحبه تلویزیونی یکی از دلایل ضعف دستگاه امنیتی در ماجرای ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران را حضور اتباع بیگانه در ایران معرفی می‌کند!

در فضای مجازی فارسی‌زبان هم کارزارهای متعددی به راه انداخته اند تا به اشکال مختلف به دروغ از قول جامعه، از حاکمیت جمهوری اسلامی بخواهند همه‌ی شهروندان با پیشینه افغانستانی را از کشور اخراج کنند و تقریباً تمام این کارزارها در ارائه‌ی استدلال برای این خواسته‌ی غیر منطقی و غیر انسانی خود از ادبیات و پروپاگاندای مقامات جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. از جمله دلایل این نوع کارزارهای پرو-حکومتی این است که: «افزایش نگران کننده جمعیت افغان‌ها در تمامی شهرها و روستاهای کشور و به خصوص نواحی حاشیه‌ای شهرهای بزرگ و مرزی زمینه‌ساز بروز آسیب‌های اجتماعی فراوانی از جمله افزایش تنش‌های اجتماعی میان جامعه میزبان و مهاجر، تکدی‌گری، افزایش پدیده کودکان کار و خیابان، افزایش ازدواج‌های غیر رسمی، غیر قانونی و صوری با زنان، دختران و مردان ایرانی به قصد دست‌اندازی به تابعیت ایرانی، تصاحب مشاغل خرد و ساده در بخش‌های حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای، افزایش نرخ بیکاری آشکار و پنهان اتباع ایرانی، افزایش مفاسد و آسیب‌های اجتماعی - اخلاقی گوناگون، تغییر الگوها و فرهنگ کار در ایران و وابستگی شدید برخی خدمات در حوزه‌های ساختمانی، کشاورزی و صنعتی به وجود کارگران خارجی و تغییر بافت جمعیتی در مناطق روستایی، صنعتی، کشاورزی و سکونتگاه‌های غیر رسمی در استان‌ها و شهرهای بزرگ بخصوص استان‌های شرقی، مرکزی و شمالی، افزایش گستره حاشیه‌نشینی با تمام ابعاد و تالی فسادهای اجتماعی و امنیتی کشور شده است.»

در این فضای مسموم ضد شهروندان افغانستانی که حاکمیت به راه انداخته است، مردم آزادبخواه، برابری طلب و بسر دوست ایران هم به اشکال مختلف و در حد توان خود علیه این لجن‌پراکنی‌ها می‌ایستند و در فضای مجازی و حقیقی به حمایت از مهاجران افغانستانی می‌پردازند و تلاش می‌کنند جهت پیکان خشم عمومی را کماکان در مسیر درست آن، یعنی رو به حاکمیت اسلامی نگه دارند. خنثی کردن حمله حاکمیت به شهروندان و مهاجرین افغانستانی در این اوضاع نابسامان اقتصادی یکی از مهم‌ترین وظایف جنبش آزادیخواهان مردم علیه جمهوری اسلامی و وظیفه هر انسان آگاه و طرفدار عدالت است. راه حل پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی، حمله فاشیستی به شهروندان بی‌دفاع افغانستانی و اخراج آنها نیست؛ سازمان دادن و شریک کردن آنها در مبارزه با جمهوری اسلامی، دفاع از برابری همه انسانها فارغ از پیشینه ملی و قومی، مبارزه برای تصویب قوانین مترقی و بهره‌مند کردن برابر شهروندان مستقل از هویت‌های کاذب ملی و قومی، امر جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم ایران است.

کارگران کمونیست!

**حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزب شماست.
حزب را از آن خود کنید!**

ادامه بقاء روی خط صفر!

مصطفی اسدیپور



صفر، و فقط صفر آن بیلان درخشان است که روزنامه دنیای اقتصاد در بررسی نتایج دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی در زمینه مسکن به آن تاکید دارد. صفر، به معنای یک دنیا هیاهو بر سر هیچ، به معنای بازی نفرت انگیز با نیازها و انتظارات توده های میلیونی مردم زحمتکش، اعداد و ادعاهای پوچ به قصد سردواندن و سرکپسه کردن همان مردم بر سر مسکن!

در همان چهارچوب «انتخابات» در جمهوری اسلامی، آراء ابراهیم رئیسی در صندوقهای رای مدیون وعده های او در زمینه اولویت تامین مسکن آنهم مشخصا برای مردم زحمتکش بود. اما در ادامه، دولت رئیسی شاخص تاوان یک توهم و خوش باوری مردم در بازی پارلمانتاریستی بورژوازی باقی نماند. مسکن در امتداد دستمزدها، در امتداد بهداشت و درمان و امنیت شغلی و کلا در امتداد سطح معاش رسمی طبقه کارگر نمیتوانست به چیز دیگری منتهی شود. دولت رئیسی به موتور محرک تعرض های تازه تر به همان مردم زحمتکش در همان زمینه مسکن تبدیل شد. جمهوری اسلامی، کل بورژوازی ایران در قامت ابراهیم رئیسی بار دیگر «مسکن» را برای دست اندازی بیشتر به زخم خونبار اکثریت مردم در پی مسکن کشف کرد و بکار گرفت.

ارزیابی «دنیای اقتصاد» یک روزنامه صبح دست راستی و مدافع سرمایه در شناخت «نقطه صفر» همانقدر که به واقعیت پایبند میماند، بخوبی گویا است. قطعاً رئیسی و دولت او چرندیات زیادی را در زمینه مسکن بهم بافتند. عمق منجلاب وعده های دروغین و خزعبلات بیمارگونه او در اختصاص بودجه و زمین تحت تیرهای «شروع طرح های مسکن کارگری» بخصوص در گزارش «دنیای اقتصاد» نمایان است. هر چه هست، مسکن را باید بعنوان یک شاخص اساسی در مرور سرنوشت بیش از پنجاه میلیون خانواده توده کارگر و زحمتکش نگریست.

از زبان بورژوازی ایران «مسکن» چه بعنوان «سکونت»، «خانه» یا «آسایش» و چه بعنوان دارایی و منبع کسب ثروت باز هم بیشتر یک لحظه دنیای تحولات سیاسی و اقتصادی جامعه را ترک نکرده است. جنون ساخت آپارتمانها و ویلاها، عروج محلات اعیانی ناشناخته و جدید، استانداردهای هر چه بالاتر از زیبایی و تجمل و تکنیک؛ ارقام سرسام آور در خرید و فروش؛ همگی جزئی از زندگی روزمره آن جامعه بحساب میآید. هر ذره از این پدیده جز با سیاست فعال و آگاهانه، جز با سیلاب سوبسیدهای سخاوتمندانه و جز با امتیازات بی در و پیکر قابل تصور نیست. «بحران مسکن» در ایران بخشا به اختصاص بهترین امکانات و ثروت جامعه به ساختمانهایی است که هرگز قرار نیست دردی از مردم زحمتکش را درمان کند. در تمام این

سالها هزاران واحد مسکونی در شهرهای بزرگ در یک قدمی صدها هزار مردم بیخامان در انتظار سود دلخواه، ساخته شدند و همچنان خالی ماندند. دولتها یکی پس از دیگری، در سیاست پایه ای مسکن خود در ایفای خدمات در مقابل طبقه سرمایه دار در حفظ مالکیت خصوصی بر این مستقالات و سود جویی کثیف آنها از هیچ چیز فروگذار نکردند. دولت رئیسی را باید با افتخار خریدن وقت و بامبولهای رسوا در انتظار شناسایی واحد های مسکونی خالی و سپس در جا زدن مضحک و کشدار در تبیین یک سیستم مالیاتی علیه کارتل های احتکار مسکن در ایران مزین نمود.

وجه اصلی بحران مسکن، در سیاست رئیسی را باید در امتداد رشد تصاعدی وحوش شهرداری ها پی گرفت که کارکرد اصلی آنها در وادار کردن تلنبار انبوه هر چه بزرگتری از توده کارگر و زحمتکش در محلاتی است که فقیرانه هستند، و باید همچنان فقیرانه بمانند. در این محلات مسکن نه در نقطه صفر، بلکه در دینامیزم پر تحرک در حال سقوط دائمی بوده است. از نیمکت پارکها تا کارتن خوابی، از قبرهای خالی تا اجاره پشت بامها فقط حکایت بخش کوچکی از واقعیت بحران مسکن در ایران به شمار میروند. واقعیت این بحران را باید در دنیای اقتصاد طبقاتی در ایران جستجو کرد. سهم اجاره خانه از دستمزد مصوب رسمی، امروز معادل هفتاد درصد، و همچنان رو به افزایش است. اعضای خانواده از والدین بازنشسته، نوادگان تحصیل کرده و همچنان بیکار، وابستگان دور و نزدیک از کار افتاده و بی پناه را در چهار دیواری که نه زیست و نه همزیستی است را در خود جای میدهد. مساله مسکن بسیار فراتر از یک سقف، تمام محیط و شرایط پایه ای زندگی یک خانواده از برق و آب و بهداشت تا دسترسی به مدرسه و امکانات تفریحی کودکان، سرویس ایاب و ذهاب تا امنیت و کرامت فردی و اجتماعی دهها میلیون خانواده زحمتکش را در چنگال خود گرفته است.

صفر، یک ارزیابی قاطع و واضح و برانزده یک جمهور اسلامی سرمایه در ایران است. صفر، همه اقدامی است که او میتواند و میبایست انجام دهد. در دولت رئیسی هم، سال پس از سال، سهم مسکن از دستمزد مصوبه سالانه از یک دهم میزان خط فقر مطلق فراتر نرفته است. چند برابر معادل پولی «حق مسکن» ماهانه یک کارگر به گرد پای هزینه پارکینگ قابل اطمینان یک اتوموبیل از آقازاده های وزیر کار برسد، اما شاخص روشنی بر سهم کارگر جامعه از آسایش و فراغت است که چگونه ارزان زندگی کند، تمام عمر جان بکند و کجا ارزان بمیرد.

در بازگشت به «دنیای اقتصاد»، ارزش خواندن گزارش رئیسی و مساله مسکن آنجا است که راه حل طبقاتی کارگری برای مسکن ریشه در شورش های محلات کارگری تنها میتواند از همان نقطه صفر با مصادره بلافاصله اماکن مسکونی، هتل ها، با بیرون انداختن انگل ها و اوباش مفت خور و استثمارگر از مراکز تفریح و خوش گذرانی؛ و با تجدید اولویتها در خدمت برخورداری مردم زحمتکش از امکانات اجتماعی موجود آغاز شود. مالکیت خصوصی بر کارخانه و مراکز تولیدی باید لغو شود؛ و در همان راستا مالکیت زمین و ساختمانها در خدمت سودجویی از نیاز مردم به مسکن ممنوع اعلام گردد.

برای رهایی از استثمار، برای یک زندگی انسانی و آزاد به

حزب حکمتیست بیونید!

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:
Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

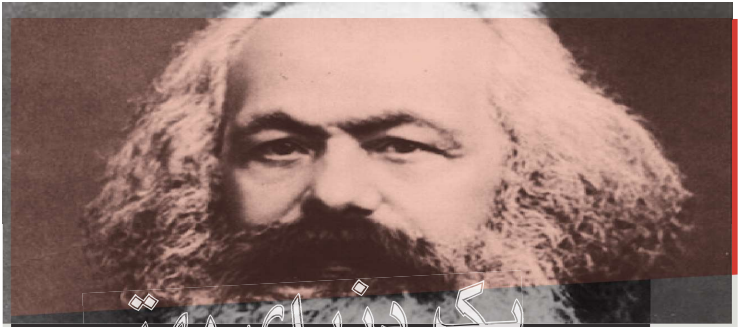
سر دبیر: فواد عبداللهی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



نینا



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!